

# هنر، پر رمز و راز

## موسیقی

از شاهین صدرنشین

### مقدمه

از میان سه اثر هنری ادبیات، نقاشی و موسیقی کدام یک انسان را بیشتر تحت تأثیر میگذارد؟ با وجود تفاوت، بین آنها وجوه مشترکی هم وجود دارد، نویسنده، نقاش و آهنگساز هر سه با زبان خاص خود در مورد موضوعی سخن گفته‌اند.

درک موسیقی برای همه مساوی نیست، انسان بوسیله‌ی حواس خمسه‌ی خود با عالم خارجی مربوط میشود. بوسیله‌ی این حواس «هنر» در روح انسان نفوذ میکند و انسان برای برخورداری از فضیلت آدمیت باید روح خود را تربیت و تعالی بدهد.

آقای اسپات میگوید: هرکسی عملاً به نوعی و از راهی از موسیقی لذت میبرد اگر چه این لذت با درک موسیقی همراه نباشد. لذت بردن از موسیقی به طور قطع نیازی به دانش موسیقی یا فهم آن ندارد. اگر کسی از راه شنیدن موسیقی، لذتی حاصل کند این مشغولیت بتدریج آتقدیر برای او مهم خواهد شد که برای خود آهنگساز یا اجراکننده آهنگ، زیرا در حقیقت اگر شنونده‌ای نباشد که از نتیجه‌ی کار لذت ببرد کوششهای خالق یا اجراکننده‌ی موسیقی راه به جایی نخواهد برد. رنگهای درخشان غروب آفتاب فاقد تأثیر زیبایی خواهد بود اگر چشمان انسان ناظر زیبایی، آنها را درک نکند.

زیبایی التذاذ از موسیقی در آن است که در همه‌ی شرایط بدست آمدنی است، چه مسبق به تجربه‌های طولانی قبلی و دانش و فهم باشد یا نباشد. عکس العمل غریزی، بهترین دلیل بر این التذاذ است همچنانکه در مورد غذای خوب و لذت بخش یا حادثه‌ی مهیج غریزه‌ی ما بهترین داورهاست. اینکه چه کسی راه شناسایی هنر را می‌آغازد اساساً مهم نیست این است که شنیدن هر قطعه‌ی موسیقی باید بارها و با دقت کافی و بدون مزاحمت ادامه یابد. بگذارید که موسیقی در ترکیب کامل خود، قبل از آنکه از درک و فهم جزئیات تکنیکی آن به هیجان دچار شوید، جاذبه‌ی غیرقابل اجتنابش را بشما القاء کند. در هیچ زمانی نباید شنیدن موسیقی با فقدان لذت توأم گردد و نباید اجازه داده شود که خطر سیری و اشباع شدن از شنیدن پیش آید و

من در اینجا دسته گلی دستچین ساخته‌ام و تنها چیزی که خود آورده‌ام بندی است که آنها را بهم بستد است.

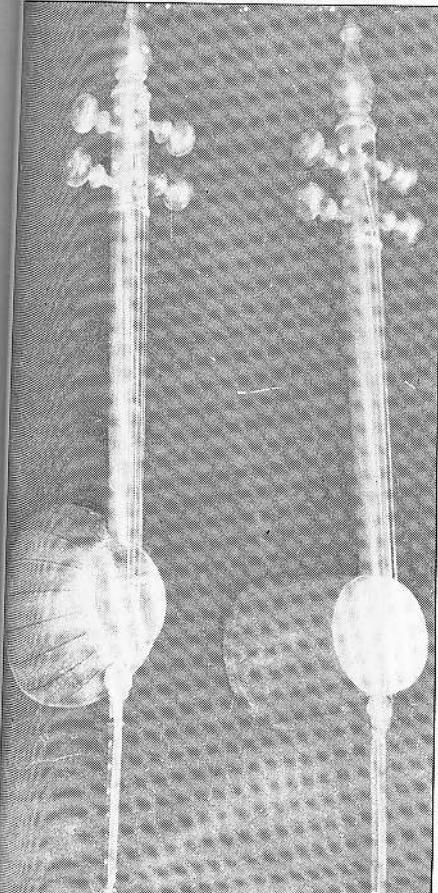
آن کس که ز شهر آشنائیت داند که متاع ما کجائیت

هر ملتی که از هنرها دوری کند و آنها را پرورش ندهد محکوم به فناست

حوصله‌ی شنونده سر برود. آن التذاذی که اگر نه کاملاً آگاهانه ولی دست کم بدون سوء تفاهم بدست آید به تنهایی قادر است نقطه‌ی آغازی برای آگاهی فزاینده و ارضای حس زیبایی شناسی باشد.

کسی که آگاهانه به صحیح شنیدن موسیقی می‌پردازد باید بهره‌اش را در زمینه‌های فرم و سبک آن افزایش بخشد. او باید بداند که موسیقی ای که می‌شنود آوازی یا سازی است، مذهبی یا غیرمذهبی است، کلاسیک، رومانئیک یا مدرن است. موسیقی ذاتی یا برنامه‌ای است، در قلمرو موسیقی ارکستر است یا موسیقی مجلسی، نقش سولیست در آن هست یا نه، فولکور است یا تصنیف، اپراست و یا... اما از همه‌ی اینها گذشته و مهمتر از همه اینکه او خود را باید به موسیقی به مفهوم اعم آن نزدیک کند. در کلیه‌ی سبکهای موسیقی، باید بتواند از راه تجزیه و تحلیل، نکات مشترک و جهانی آنها را بیرون بکشد و کشش‌ها را که در آهنگهای مد روز بکار رفته است به همان درجه‌ی اهمیت که در الهامات استادان بزرگ گذشته وجود دارد کشف کند.

به منظور ایجاد سهولت تماس، تماسی مطمئن و دقیق با موسیقی باید بتوان خطوط الگویی آنها را دنبال کرد. الگوهای موسیقی ثابتند و غالباً توازن‌های شگفت‌آوری عرضه می‌کنند. بهرحال همه می‌توانند سر از این الگوها در آورند، فقط لازم است که قدرت شنوایی خود را با تکرار شنیدن افزایش دهند. بر اثر تمرین در شنیدن آنها، بنوعی



«انکشاف» می‌رسند که آنها را به سمت ساده‌ترین و جامع‌ترین تعریف برای موسیقی راهنمایی می‌کند مثلاً: نظم اصوات و ایجاد زیبایی بوسیله‌ی آن. اگر موسیقی بتواند به تنهایی احتیاجات ذوقی ما را رفع کند آیا اختلاط آن با سایر هنرها لازم به نظر می‌رسد یا نه؟ از مطالعه‌ی آثار سازندگان بزرگ چنین برمی‌آید که بعضی از قطعات موسیقی هم موجد حفظ معنوی است و هم از حیث قدرت تجسم دارای تمام صفات هنرهای تجسمی و تصویری است. و اگر در کتاب زندگانی بنهون می‌نویسد: «برای تعیین ارزش موسیقی و قضاوت درباره‌ی آن باید به اصولی که پایه و اساس سایر



هنرهاست متصل شد و آن را به اعتبار زیبایی هنرهای جسمی مثل معماری و تأثیر و رقص مورد سنجش و مقایسه قرار داد...».

ظاهراً هیچگونه ارتباطی بین نقاشی و موسیقی دیده نمی‌شود. اما روابط حقیقی بین دو ماهیت، روابطی هستند که نهانی دیده میشوند و فقط از راه تفحصات علمی به وجود آنها میتوان پی برد.

دسته‌ای از موسیقی دانان قرون گذشته متوجه ارتباط بین رنگ و صدا شده‌اند. گرتزری «Grotry» می‌گوید: آهنگ سازمبخرمی تواند تمام رنگها را در اصوات متناسب بیابد. آیشندرف «Eishendorf» مدعی است که: «رنگ صداست و صدا هم ارتعاش رنگهاست». هنگامی که آهنگی به بعضی از سازندگان الهام می‌شده است رابطه بین نقاشی و موسیقی را حس می‌کردند. دسته‌ی دیگری از هنرمندان می‌خواستند آنچه را که به چشم می‌بینند به وسیله‌ی آهنگ موسیقی بیان نمایند. در قطعات موسیقی بنهون اثر نقاشی بر موسیقی دیده می‌شود. وصفی که موسیقیدان از طبیعت می‌کند وصف ادبی نیست بلکه سعی دارد مثل نقاشی محسوسات مادی را به رشته‌ی نظم موسیقی درآورد. در تحولات اخیر هنرهای زیبا، دو هنر موسیقی و نقاشی باهم راه پیموده‌اند و می‌توان گفت که موسیقی جدید اروپایی دست کمی از نقاشی پیکاسو و امثال او ندارد.

ارتباط موسیقی با فرهنگهای بدوی، دین، حالات روانی، شعر و نقاشی غیرقابل انکار است. به طور کلی هر قدر قوه‌ی عقلانی انسانها رشد بیشتری یافت موسیقی غنی‌تر و متنوع‌تر گردید و هر ملتی نغمه‌ها و آوازه‌ها و رقصهای خاص خود را پیدا کرد.<sup>۱</sup>

### پیدایش موسیقی

آنجا که زبان قدرت گفتار را از دست می‌دهد موسیقی با تمام توانایی و زیبایی‌های جلوده‌گری آغاز می‌کند.

هیچکس نسبت به چگونگی موسیقی اولیه آگاهی کامل ندارد ولی می‌توانیم کاملاً مطمئن باشیم که بشر نخستین ریتم (وزن آهنگ) را از حرکات بدنش و ملودی (نوی اصلی آهنگ) را از تغییرات (اوج) صدایش کشف کرده است.<sup>۲</sup>

نخستین انسان ساکن غارها که بادمیدن در استخوان توخالی از آن صدایی بیرون کشید، راه پرفراز و نشیب و پرماجرایی را آغاز کرد که به ارکستر سفونیک امروز رسیده است. محققین مجبورند در این باره به بررسی

اشیائی که باستان‌شناسان از دل خاک بیرون می‌کشند بپردازند و یا اشکال و خطوطی را که بر دیوارهای غارهای نخستین کشف شده است مطالعه کنند تا شاید از این راه درباره‌ی آغاز و ریشه‌ی موسیقی حدس بزنند و یا فرضیه‌ای به دست بدهند. آیا لذت حاصله از شنیدن برخی از صداهای طبیعت مثل، وزش باد، ریزش آب، صدای حیوانات و... بوده که انسان را برآن داشته تا به یاری حنجره‌ی خود و یا اشیای مصوت به تقلید آن صداها بپردازد؟ آیا انسان پیش یا پس از اختراع زبان و ادای اصوات ملفوظ دریافته است که صدای او قابلیت انحنایی دارد که می‌تواند صداهای خوش آئند ایجاد نماید و آواز بخواند.

می‌توان فرض کرد که کار اختراع و ساختن سازهای مختلف با آلات ضربی آغاز یافته و یک قطعه چوب توخالی، استخوان و جمجمه‌ی حیوانات و یا یک قطعه پوست گسترده مهمترین عوامل نخستین نمونه‌سازی ضربی امروز را تشکیل داده‌اند.<sup>۳</sup>

در زمینه‌ی پیدایش یا مراحل ابتدایی موسیقی چندین نظریه که در مجموع فرضیاتی بیش نیستند ارائه شده است که مهمترین این نظریات بدین قرارند:

۱- تحت تأثیر عقاید داروین فرضیه‌ای وجود دارد که پیدایش آواز را در علائق جنسی و ارضای این علائق عنوان می‌کند. مثلاً پرندگان به منظور ارضای علائق جنسی از خواندن استفاده می‌کنند. خواندن بدین منظور خود مرحله‌ی تکامل بدوی موسیقی را تشکیل می‌دهد. ایرادی که به این نظریه وارد است این است که خواندن پرندگان منحصرراً به دوران علائق جنسی آنها محدود نمی‌شود بلکه اعم از این دوران است.

۲- فرضیه‌ی دوم که در واقع نتیجه‌گیری از نظریه‌ی اول به شمار می‌آید عقیده دارد که آواز انسان چیزی جز تبعیت از آواز پرندگان نیست. در ردّ این فرضیه لازم به یادآوری است که آواز نزد هیچ یک از قبایل بدوی دنیا، دقیقاً به خواندن پرندگان شباهت ندارد، گرچه در برخی از آوازه‌ها از جمله آواز قبایلی که از طریق شکار زندگی می‌کنند تقلید از خواندن حیوانات مشهود است. صوت نزد حیوان و انسان فطرتاً متفاوت است بدین معنا که آواز حیوانات از جمله پرندگان، پدیده‌ی ذاتی آنهاست به نحوی که کاملاً با شرایط بیولوژیکی آنها ارتباط دارد. آواز پرندگان ناشی از تکامل طبیعی غریزی و موروثی







بسیار متفاوت است.

موسیقی تمام هستی را در دایره‌های منظم امواج صوت محدود کرده و می‌خواهد روح را دمی از رنج و تماس با جسم که پای بند آلودگی‌های زندگانی است، رهایی بخشد. هنرموسیقی می‌تواند جلوه‌های طبیعت را مجسم سازد و امور مادی را توصیف کند، و تغییر شکل آنها را در طول زمان و در مکان‌های مختلف بیان نماید. موسیقی مثل بعضی زیباییها که در خارج مظهری جسمانی دارند قابل احساس نیست. گاهی به سرعت برق همان لحظه که به گوش می‌رسد دل را شیفته می‌کند. امروز بین هر دسته از مردم که به یک زبان صحبت می‌کنند موسیقی خاصی وجود دارد که آنرا موسیقی علمی یا محلی می‌گویند.<sup>۸</sup>

موسیقی نسبت به سایر هنرهای زیبا امتیازاتی دارد. یک قطعه موسیقی عالی هم در باطن زیباست هم در ظاهر. یعنی سازنده در اثر تجلی مطلق، آنرا سروده و وسیله‌ی کارش هم ماده‌ی زیبا، یعنی امواج صداهائست که ترکیب منطقی و علمی آنها با خمیره‌ی احساسات، زیبایی را از راه گوش در نظر ما مجسم می‌کند، و یا ما را دنبال زیبایی وصف‌ناپذیر، اما دریافتنی می‌کشد. موسیقی قیود ملیت و نژاد و رنگ و هزاران قید دیگر را از هم گسیخته، به کسانی که او را دوست دارند می‌گوید: شما همه یک مذهب دارید و آنهم مذهب من است. اگر مرا دوست دارید، اگر به زیبایی من پی برده‌اید پس شما در یک چیز باهم مشترک هستید. دوستی با من مایه‌ی حسادت نیست بلکه اگر در راه پر رنج و مشقت زندگی به یکی از نژاد سیاه یا سفید یا زرد و سرخ برخورد کردید که او هم مرا دوست دارد یا او آشنا می‌شود، زیرا بدین وسیله شما اقوام مختلف به یک صفت مشترک خود پی برده‌اید و آن عشق است.<sup>۹</sup>

در پایان بد نیست به ریشه‌ی کلمه‌ی موسیقی بپردازیم آقای دکتر خاقلری می‌نویسد: «زبانشناسی نزد قدما بنای صحیحی نداشته و اغلب در بحث از ریشه و اشتقاق لغات، شباهت ظاهری کلمات را مبداء قرار داده از روی آن قسه‌هایی جعل می‌کردند. نمونه‌ی اینگونه جعلیات در مورد موسیقی هم وجود دارد. در تسمیه‌ی موسیقی بعضی گفته‌اند که حضرت موسی در میان دریا سنگی دید، جبرئیل رسید و گفت: یا موسی این سنگ را بردار. موسی آن را برداشت و ننگه می‌داشت تا وقتیکه با قوم خود به صحرائی رسید که چهل سال در تیه بماندند. تشنگی برایشان غالب شد. موسی مناجات کرد. جبرئیل نازل شد و گفت: یا موسی عصای خود را بر آن سنگ زن. عصای مبارک را بر آن سنگ زد. دوازده چشمه‌ی آب جاری شد و دوازده بخش شده از هر یک صدایی ظاهر

آهست، در حالی که صوت انسان تثبیت شده نیست. انسان قادر است آوازی یا هر نوع صدای دیگری را به خواست خود آگاهانه تغییر دهد.<sup>۶</sup>

شاید راست باشد که انسان اولیه از راه تقلید اصواتی که در پیرامون خود می‌شنید به کشف موسیقی توفیق یافته باشد، خاصه آنکه کودکان نوزاد نیز از همین راه به موسیقی دست می‌یابند. برخی از بزرگترین شاهکارهای موسیقی از اصوات طبیعت الهام جسته‌اند.<sup>۷</sup>

## تعریف موسیقی

آنکس به درجه کمال عقل میرسد که عاشق، فیلسوف و موسیقی دان باشد (فلوتین)  
 میان هنرهای زیبا تنها هنری که می‌تواند مفهوم تمام زیبایی‌ها را برساند موسیقی است بعضی تصور میکنند که زیبایی این هنر باید مولد طرب و اندوه و جزئیات زندگانی روزانه باشد. ولی نوابغی که در این عالم زیبا پیدا شدند فهماندند که خوشی و لذت هم مراتب مختلف دارد و ممکن است از نهایت پستی به منتهای بلندی برسد و تنها موجد و ناقل آن صدا (به معنای اعم) است. با این کیفیت صداها به منزله الفبای خاصی شدند که از ترکیب آنها کلمات و جمله‌های موسیقی پدیدار گردید.

۱- در تعریفی از موسیقی گفته‌اند موسیقی هنر تنظیم اصوات است بدان سان که به گوش شنونده خوشایند باشد. این تعریف تا اواخر قرن هیجده میلادی طرفدارانی داشته ولی باتحولاتی که در این قرن و در قرن بیستم در هنر موسیقی پیدا شده امروزه کلی متروک گردیده زیرا خوشایند بودن یا نامطبوع بودن آهنگی نسبت به ذوق اشخاص فرق میکند در ثانی ممکن است آهنگساز از ترکیب همان اصواتی که به آنها نامطبوع می‌گفتند منظور خاصی داشته باشد زیرا با نواهای موسیقی حالات خشم و یأس و امید و اندوه و شادی امکان‌پذیر است.

تعریف دیگر می‌گوید: موسیقی هنر بیان افکار و نمایاندن احساسات و وصف جلوه‌های طبیعت به وسیله‌ی اصوات است. به دستبازی موسیقی هنرمند میتواند اسرار و حالات درونی خود و جلوه‌های طبیعت را با زبان دیگری غیر از زبان عادی که عاجز از تشریح و توصیف بسیاری از انقلابات حواس و تجزیه و ترکیب غریزه‌ی ماست بیان کرده و در خاطر شنونده نشاط و تألم، خشم و نفرت و احوال غیرقابل تشریح و توصیفی ایجاد کند آنچه از شنیدن موسیقی در خاطر باقی می‌ماند با مفهوم کلمات

گردید. جبرئیل گفت: «یا موسی ق» یعنی ای موسی فراگیر. پس موسی دوازده مقام را از صدای آنها فراگرفت، بعد از آن لفظ موسیقی به کثرت استعمال بر این علم اطلاق گردید.<sup>۱۰</sup>

اما تحقیق صحیح آنست که لغت موسیقی عرب لفظ لاتینی «musica» میباشد و این کلمه مشتق از لفظ «muse» نام نه آله‌ی یونانی است. که هر یک بر یکی از نه فن هنرهای زیبا موکل بوده‌اند و اختصاص این لفظ به فن سازندگی و نوازندگی از باب اطلاق عام بر خاص است.<sup>۱۱</sup>

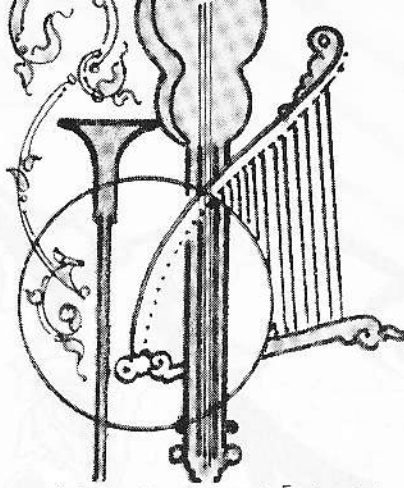
## موسیقی بدوی

بسا از ای مفسی ره دلپسند  
 براتوار این ارغنون بلند  
 رهی کان زمحنت رهایی دهد  
 به تاریک شب روشنایی دهد  
 موسیقی نماینده‌ی ذوق خدادادی و اندیشه‌ی مردم دنیای کهن از هنرهای زیبا و نخستین جهان است که حتی پیش از آفرینش بشر به صورت صدای ریزش آب جویباران و آبشارها و زمزمه‌ی باد و حرکت برگ درختان و آهنگ دلتواز پرندگان خوشخوان و مانند آنها جلوه‌گری می‌نموده است. بشر، طی صدها هزار سال عمر و پیمودن مراحل اولیه‌ی ابتدایی تمدن، همگام با به وجود آوردن زبان و به کار بردن آن، در اثر هوش و غریزه‌ی فطری و خدادادی و انگیزه‌ی طبیعی، از نغمه‌ها و آوای طبیعی به وسیله حنجره و آلات گوناگون موسیقی تقلید کرد و این هنر زیبا و شادی‌افزا را بوجود آورد.

موسیقی زبان حال بشر و نمودار احساسات و اندیشه‌هایی است که به صورت آهنگهای موزون و دلتواز جلوه می‌نماید. وضع جغرافیایی و اقلیمی و حالاتی که بر حسب زمان در روحیات و معنویات مردم بوجود می‌آید، نیازمندیهای زندگی، سابقه‌ی تاریخی و پیشرفت فرهنگ، و حتی دین در موسیقی اقوام و ملل تأثیر داشته و به همین جهت است که موسیقی کشورها و طوائف با یکدیگر اختلاف دارند.<sup>۱۱</sup>

نزد قبایل بدوی جوهر همه‌ی جمادات و اشیاء به خصوص ذات طبیعت در اصل، جوهری صوتی است. نیروهای مؤثر، همانند خدایان، ارواح و اوراد جادویی نیز صوتی به شمار می‌آیند. در فرهنگ «مگالیت» اولین موسیقیدان اساطیری معمولاً مرسلینی هستند که سلامت را به انسان هدیه می‌کنند. آنها یا به صورت شکارچی، آهنگر و طبیب ظاهر میشوند و یا ساحرین مبتخری هستند که از آسمان به زمین نازل شده‌اند. خواننده‌ی ساحره





مافوق انسان عادی است، وی با استفاده از صوت قادر است خود را با خدایان و ارواح برابر کند. ذات ارواح در بدن او حلول نموده و آنها را وادار به صحبت می‌کند.<sup>۱۲</sup>

شامان سیبری برای اینکه بتواند به حنجره و صدایش نیرو بخشد لازم است قلمرو اموات را ببازد کند. در این قلمرو او خود را به کنار درختی که مملو از ارواح بشری است هدایت کرده و این درخت سه شاخه‌ی خود را به او اهدا میکند. از این سه شاخه است که شامان سه طبل میسازد.<sup>۱۳</sup>

انسان بدوی با استفاده از صوت بر روح هر موجودی، بدون آنکه بتواند با آن موجود مستقیماً تماس حاصل کند اثر میگذارد. هر اندازه موسیقی طبیعی تر ارائه گردد به همان اندازه ترکیبات صوتی به عنوان پدیده بیشتر احساسی می‌شوند. نیروی موسیقی نزد قبایل بدوی در اصل نیروی روانی است اصولاً همه حوادث روزمره از نیروی صوت اطاعت می‌کنند.<sup>۱۴</sup>

در فرهنگهای بدوی هیچ ترکیب صوتی جدا و مستقل از روابط قبیله‌ای یا اجتماعی وجود ندارد. موسیقی احتیاجات زندگی روزمره‌ی همه‌ی اهالی قبیله را در خود منعکس می‌کند موسیقی به کلیه‌ی شئون فردی و اجتماعی تعلق داشته و از آنها سرچشمه می‌گیرد. در نتیجه همانند خود زندگی الهی غیرالهی‌ها به تنوع دارد. در فرهنگهای بدوی همانند فرهنگهای کهن، خلقت دنیا پیوسته با عنصری صوتی همراه است. نه فقط خلقت دنیا بلکه خلق انسان نیز در تعدادی از اساطیر با موسیقی ارتباط دارد.<sup>۱۵</sup>

قوم هوپی (Hopi) در امریکا عقیده دارد که اولین انسانها در زیر زمین زندگی می‌کرده‌اند. این انسانها برای خروج از زیر زمین، دو درخت و تعدادی نی می‌کارند. دو درخت به منظور تعبیه‌ی طبل و نی‌ها به منظور ساختن فلوت. اما این درختها و نی‌ها بعداً پلکانی را برای خروج به سطح زمین تشکیل می‌دهند. پرنده‌ای در نزدیکی در خروجی با آواز خود زبان قبیله‌ی متعلق به هر یک از واردین به سطح زمین را مشخص می‌کند.

اسطوره‌ی دیگری حاکی است که اهالی ناواهو (Navaho) در امریکا بدو در زیر زمین تاریکی زندگی می‌کرده‌اند. تنها دو نوازنده‌ی فلوتند که به این تاریکی روح می‌بخشند. روزی یکی از این دو نوازنده، در حالی که سطح زیر زمین را با فلوت خود لمس میکند ناگهان انعکاس صدایی می‌شود. با شنیدن این صدا، انسانها و حیوانات ساکن زیر زمین، تونلی در جهت آن حفر می‌کنند، و با عبور از آن به کوهستان می‌رسند. در اینجا دریای وسیعی مانع عبور آنان می‌شود. برای رفع این مانع آنها شروع به نواختن می‌کنند. در نتیجه بادی شروع به وزیدن نموده و آبهای دریای وسیع را به عقب می‌راند.

## موسیقی در ایران باستان

نی حال دلم یکان یکان می‌گوید  
وان راز که داشتیم نهان می‌گوید  
رازی که به صد زبان بیان توان کرد  
از نی بشنو که بی زبان می‌گوید  
همام

از تاریخ موسیقی ایران در ادوار خیلی دور و حتی در دوره‌ی هخامنشی و اشکانی به واسطه‌ی در دست نبودن مدارک، اطلاعات کافی و موثقی در دست نیست، و همچنان تاریک و مبهم مانده است. قسمتی از اطلاعات ما را در این باره، روایات تاریخ نویسان یونانی و گفته‌های شاهنامه‌ی فردوسی و کتابهای دینی و مختصری از اشیاء و آلات موسیقی که احیاناً در کاوشها به دست آمده تشکیل میدهد. در دوران قدیم و عهد هخامنشی دو دسته آلات موسیقی معمول بود. بعضی برای رزم و پاره‌ای به جهت بزم. سازهای رزمی عبارت بوده است از کوس، کرنا، شیپور، سنج و درای<sup>۱۷</sup>

به آن نواهایی که به نحوی از انحاء برانگیزاننده‌ی حس تحرک و نیروی جنبش و شورش آدمیان هستند نواها یا سرودهای رزمی گفته‌اند و نمونه‌های پرارزش آن را در شاهنامه فردوسی میتوان یافت.

چو برخواست آوای گوس از درش  
بجنبید بر بارگه لشکرش  
بزد نای رؤسین و بر بست گوس  
همی آسمان بر زمین داد بوس  
به گردن کشان خسرو آواز کرد  
که ای نام داران روز نبرد  
چو بر خیزد آوای گوس از دوروی

نجدید زمان مرد پر خاشجوی...<sup>۱۸</sup>  
آرتور کریستین سن مستشرق بزرگ دانمارکی مؤلف کتاب ایران در زمان ساسانیان عقیده دارد که موسیقی ایران در زمان ساسانیان پی ریزی شده است.<sup>۱۹</sup>

از نقش تاق بستان چنین استنباط میشود که در زمان ساسانیان چنگ بهترین آلت موسیقی بوده است. ثعالبی اختراع خسروانیات را به باربد نسبت میدهد، ادوارد براون بر این عقیده است که باربد ۳۶۰ داستان برای بزم پرویز ساخته بود نظامی در منظومه خسرو شیرین خود از ۳۰ لحن که باربد برای خسرو پرویز ساخته یاد میکند.<sup>۲۰</sup>

قرن‌ها و شاید هزاران سال پیش از شروع دوره تاریخ در سرزمین ایران مردمان بومی صاحب تمدن جالب توجهی بودند و شهرهای بزرگی بنا کردند که آثار و بقایای آنها هنوز هم باقی است تقریباً ۲۰ قرن پیش از میلاد حادثه مهمی فلات ایران را زیر و رو می‌کند، آریه‌ها به ایران می‌آیند ابتدا اسمی میکنند تمام موانع طبیعی را از بین ببرند

با عقب رفتن آبهای دریا، قوم ناواهور بر سطح زمین مستقر می‌شوند. سپس این قوم خورشید و ماه را بنا می‌کنند و آنها را به دو نوازنده فلوت می‌سپارند.

همچنین خدای زولو (Zolo) انسانها را از درون نی یا فلوت «پان» که در دره‌ای پرآب قرار داشته‌اند بیرون می‌آورد. در تعداد زیادی از اساطیر سایر نقاط دنیا نیز عین این دیدگاه مشهود است. بنابراین خلقت بشر همانند خلقت دنیا با صوت همراه است و ذات بشر در اصل عنصری صوتی است. سنت و دایمی هند از یک صدا یا یک ترکیب صوتی سوارا (Svara) به عنوان اولین پدیده‌ی معنوی صحبت می‌کند. دیدگاههای فلسفی هند، از ذات الهی چیزی جز صوت موسیقی برداشت نمی‌کند. بر اساس اولین ارتعاشات صوتی است که حیات تکوین می‌یابد. برای هندیهایی متدین موسیقی به هیچ وجه جنبه‌ی تفتن ندارد، بلکه جزو فرائض مذهبی آنها به شمار می‌آید. برگزاری هیچ یک از مراسم و اعیاد متعدد مذهبی بدون شرکت موسیقی امکان پذیر نیست.

در چین کهن نیز موسیقی جوهر نظام کیهانی است. موسیقی عبارت است از عنصر متعادل و هماهنگ حاکم بین زمین و آسمان. از دیدگاه اکثر فرهنگها خلقت دنیا پیوسته در ارتباط با منبع یا عنصری صوتی تحقق می‌پذیرد. یعنی در لحظه‌ای که خداوند مصمم به خلقت است پیوسته عنصری صوتی ظاهر می‌شود.<sup>۱۶</sup>

عیسویان با داخل کردن موسیقی در ضمن سایر فرائض دینی پی به این نکته بردند که مبداء این هنر را باید در عالم عرفان جستجو کرد. بعقیده‌ی هررد (Herder) لزوم جمع کردن حواس برای شنیدن و درک هر یک قطعه موسیقی وجه افتراق این هنر با سایر هنرهاست و در عین حال دلیل استقلال و عدم وابستگی آن به هنر دیگری می‌باشد. هررد می‌گوید: شنونده‌ای که با جمعیت خاطر به موسیقی گوش می‌دهد میل ندارد که بدانند شخص خواننده یا نوازنده کیست. اصوات از آسمان به درون قلب او راه می‌یابند، و اگر بهتر بگویم قلب شنونده با آنها هماهنگ می‌شود و می‌خواند و می‌نوازد.<sup>۲</sup>

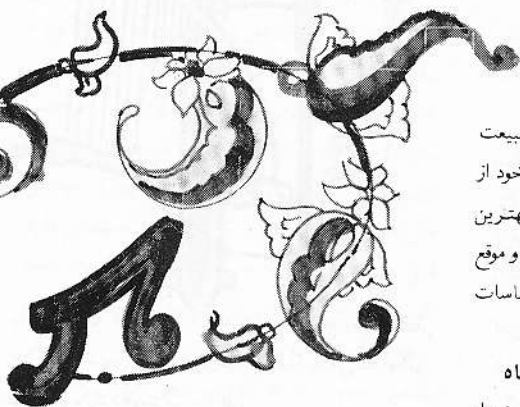


پیروزی نصیب طبیعت میشود نیاکان ما مجذوب طبیعت میشوند و بهترین وسیله‌ای را که برای رهایی خود از چنگال طبیعت بکار می‌برند آواز و دعا است بهترین تفریح ایرانیان آواز و موسیقی و رقص و تأثر می‌شود و موقع جنگ با دشمنان با بانگ طبل و ناله شیپور احساسات میهن دوستی آنان را تحریک می‌کند.<sup>۲۱</sup>

خروشی برآمد ز ایران سپاه  
تیسره زنان برگرفتند راه  
به ابر اندر آمد دم کز نای  
خروشیدن سنج و هندی درای  
بعد از حمله‌ی اسکندر به ایران تا زمان ساسانیان موسیقی ایران رونق پیدا نمی‌کند مگر در اواخر دوره‌ی ساسانی و پس از انتشار مذهب مانویان که نقاشان و نغمه‌پردازان ماهری بودند. از آهنگسازان این عهد، سرکش و بارید مشهور هستند. بارید در جشنی که در دربار تیسفون برقرار بود شروع به نواختن سه قطعه از آهنگهای خود نمود و تمام شنوندگان را شفته‌ی اصوات شکوه آمیز ساز و آواز لطیف و تأثیرآور خود کرد. نظامی گوید:

درآمد بارید چون بلبل مست  
گرفته بر بطنی چون آب دردست  
ز صد دستان که او را بود در ساز  
گزیده کرد سی لحن خوش آواز<sup>۲۲</sup>  
درخشانترین ادوار تاریخی ایران پیش از اسلام از نظر موسیقی دوره‌ی ساسانیان و بالاخص عصر خسرو پرویز ساسانی است. در زمان بهرام گور به موسیقی و سایر هنرها مانند آهنگسازی (دستان سازی) نوازندگی (مطربی)، رقص (پایکوبی) و تأثر (لعبت بازی) توجه بسیار شد تا آنجا که نظامی می‌گوید در زمان بهرام گور از هندوستان دستان ساز و مطرب و لعبت باز آوردند.

شن هزار اوستان دستان ساز  
مطرب و پایکوب و لعبت باز  
تابهر جا که رخت کش باشند  
خلق را خوش کنند و خوش باشند<sup>۲۳</sup>  
قبل از ظهور اسلام، در منطقه‌ی بین النهرین، یکی از شهرهایی که از نظر فرهنگ ترقی بسیار کرد شهر حیره بود. بهرام گور موسیقی را در این شهر فراگرفت و نفوذ این شهر در موسیقی و فرهنگ عرب بسیار قابل توجه می‌باشد.<sup>۲۴</sup>



## موسیقی ایران بعد از اسلام و تأثیر آن در موسیقی اعراب

ببین که رقص کنان می‌رود به ناله چنگ  
کسی که رخصه نفرمودی استماع سماع  
حافظ

اعراب پیش از اسلام شعر و موسیقی را وسیله‌ای برای تسخیر جن و شیطان می‌پنداشتند و معتقد بودند که این موجودات ناهری هستند که ذوق شعر را به شاعر و لحن خوش را به خواننده به ودیعت می‌دهند. در زبان عربی کلمه‌ی عرف به معنای صدای جن است و اعراب نام سازی شبیه به قانون را معرفه نهاده‌اند.<sup>۲۵</sup>

در همان ایام که موسیقیدان و شاعر و خواننده در عربستان در ردیف سخره به حساب می‌آمدند، استادان این فنون در ایران مقام و منزلتی بس والا داشتند و مورد تعظیم و تکریم همگان بودند. موسیقی بر مبنای علمی استوار بود و نوازندگان و رامشگرگان در زمره‌ی نجیب و اشراف محسوب می‌شدند. مسعودی نقل می‌کند که اردشیر رجال کشور را به هفت دسته تقسیم کرد که مقام خوانندگان و نوازندگان بعد از مرزبانان قرار داشت.<sup>۲۶</sup>

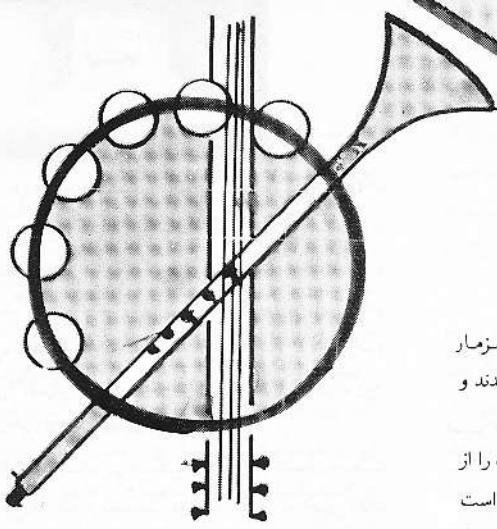
می‌دانیم که ترقی هر هنر تا حدی به تکامل وسایل و ادوات مربوط به آن هنر بستگی دارد و وجود آلات موسیقی متنوع و در حد خود کامل دوران ساسانی دلیل محکمی بر اهمیت این هنر از لحاظ علمی است. مسعودی آلات موسیقی ساسانی را عود، تنبور، مزمار و چنگ می‌شمارد.<sup>۲۷</sup>

بعد از فتح ایران به دست اعراب و گسترش اسلام در ایران اعراب از تمدن و فرهنگ ایران تأثیر بسیاری پذیرفتند. یکی از مواردی که کاملاً تحت تأثیر و نفوذ ایران قرار گرفت موسیقی عرب می‌باشد که تا پس از برچیده شدن دستگاه خلافت عباسی (۶۵۶ هـ.ق) این نفوذ و تأثیر برقرار ماند.<sup>۲۸</sup>

اعراب بادیه‌نشین که به پهنه و مقعر ساسانیان آمد و رفت داشتند، هنر نوازندگی را از این کانون ذوق و نشاط با خود همراه می‌بردند. می‌نویسند: اعشی قیس، شاعر معروف عرب در دوره‌ی جاهلیت و سراینده‌ی یکی از قصائد معروف و غزای سبعة معلّقه، درک دربار خسروانشیروان را نموده و نام سازهای ایرانی مانند: نای، بربط، عود، چنگ، چغانه، ریاب، تنبور، کمانچه و غزک را به سرزمین عربستان برده است. آلت موسیقی عرب در آن زمان دف (دایره) بود ترانه و آواز و سرودشان هم آوازی بود که شتربانان برای اشتراک می‌خواندند که همان (حدی) باشد.<sup>۲۹</sup>

اعراب پیش از اسلام نخست به فن شعر می‌پرداختند و سخنانی به شیوه‌ی شعری می‌ساختند که بر حسب تناسب میان اجزای سخن از لحاظ حذف متحرک و ساکن، قسمتهای آن متساوی بود، و این اجزای سخن را چنان تفصیل می‌دادند که قسمتی مستقلاً بر مفهوم خود دلالت می‌کرد و به قسمت دیگر متوجه نبود، و اینگونه سخنان را «بیت» می‌نامیدند و این تناسبی که به سبب اجزای سخن و حروف متحرک و ساکن به دست می‌آید به منزله‌ی قطره‌ای از دریای تناسب آوازه‌هاست.





## موسیقی و اسلام

### تانگردی آشنا زین پرده رمزی نشنوی گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش حافظ

ساز و آواز برای هر ملتی یک امر طبیعی می‌باشد زیرا ساز و آواز زبان دل و مترجم احساسات است. غنای هر ملتی متناسب با محیط و عادت و طبیعت آن ملت است. عرب‌های جاهلیت که مردمی گله‌دار و چادرنشین بودند از هنرهای زیبا به جز شعر چیزی نمی‌دانستند. سپس آهنگ «حدی» میان آنها رواج یافت.<sup>۳۷</sup>

سید حسین نصر عقیده‌ی خود را درباره‌ی اسلام و موسیقی چنین بیان می‌کند: خیلی‌ها خیال می‌کنند اسلام راه پیشرفت موسیقی ایران را مسدود کرده است. اگر اسلام چنین کرده بود در حال حاضر موسیقی ایران یکی از بزرگترین و عمیقترین مکاتب موسیقی جهان نبود. بنظر من (آقای نصر) کسانی که این حرف را می‌زنند تحت تأثیر موسیقی غربی قرار گرفته‌اند در حالیکه خیلی از برجسته‌ترین و نخبه‌ترین موسیقیدانان قرن ما مثل منوهین یا کولند یا تامسون که چند سال پیش به ایران آمده بودند از عمق و درون‌نگری موسیقی ایرانی حیرت زده شدند.<sup>۳۸</sup>

نظر آقای شاردن که در قرن هفده میلادی به ایران آمده با عقیده‌ی آقای نصر تفاوت دارد. او می‌نویسد: در ایران ساززدن و آموختن موسیقی یک قسم بی‌نزاکتی به شمار می‌رود.

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که چه عواملی باعث شد که موسیقی بعد از اسلام تحریف بشود؟ پس از تسلط اعراب به ایران تا زمان خلفای راشدین موسیقی تحریف شد. البته در تمام مناطق این دستور اجرا

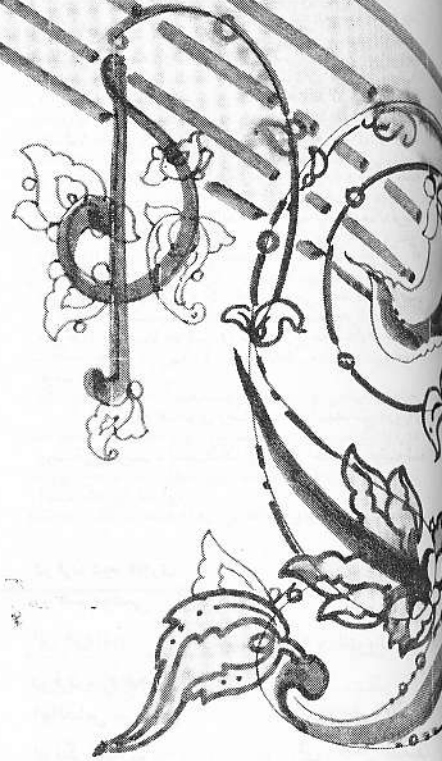
همه‌ی آنان با ابزار عود و تنبلیور و ارغنون و مزمار آوازخوانی می‌کردند. نازیان آهنگهای آنان را شنیدند و مطابق نواهای آنها شعر سرودند.<sup>۳۳</sup>

دکتر هانری فارمر، اصل موسیقی ایران و عرب را از قوم سامی می‌داند که در موسیقی یونان نیز مؤثر بوده است و می‌پذیرد که نخستین اطلاع ما از گامهای عرب، از فارابی است.<sup>۳۳</sup>

پروفسور کریستین سن معتقد است که: موسیقی دوره‌ی ساسانی در موسیقی دوره‌ی اسلامی تأثیر عظیمی کرده و مسلمانان بعضی از آلات و اصطلاحات این فن را از ایرانیان اخذ کرده‌اند. صاحب تاریخ الحکماء موسوم به نزهة الارواح می‌نویسد: پس از توجه ایرانیان به دانش و حکمت، در زمان شاپور ذوالاکتاف ایشان آلت عجیبی عود را اختراع کردند که بر تمام آلات موسیقی برتری دارد.<sup>۳۴</sup>

جالب توجه اینکه ایرانیان بعد از پذیرفتن اسلام، نه تنها در علوم قرآنی و تفسیر و فقه و حدیث و کلام و عرفان و فلسفه، سهم بزرگی داشتند، بلکه در نظم و نثر عربی نیز راهنمای نازیان شدند. هماهنگی سرودها و وحدت عروض و قافیه و موسیقی شعر در ایران، علمای ایران را تشویق کرد که قواعد فصاحت و بلاغت را که دلایل اعجاز و اسرار بلاغت قرآن مجید است وضع و تدوین کنند، و زیباییهای معانی و بیان فارسی را وارد ادب عرب سازند و شعر جاهلی را که به کلی ساده و ابتدایی بود از وصف طبیعت و اسب و شتر و گرما و سرما و آفتاب و ستارگان... و بیان غرایز بشری نمایی‌گذشت بصورتی دلاویز و عمیق و پرمعنی در آورند که بعدها در زبان دری هم سرمشق قرار گرفت.<sup>۳۵</sup>

موسیقی عربی هم که در عصر اموی جلوه نمود و در عهد عباسی جمع و تدوین شد پرتو دیگر است از خورشید ادب و هنر ایران بر جهان اسلام. مغنیان ایرانی بعد از فتوحات اسلامی به مدینه و بعد دمشق و بغداد رفتند و عودزدن را به خنیاگران عربی آموختند و گروههای هنری ایرانی حرفه‌ی خوانندگی و نوازندگی را به خود اختصاص دادند و رفته رفته موسیقی دوستی و موسیقی شناسی و موسیقی دانی و تربیت مطرب و نواساز مانند تربیت شاعر در دربار خلافت و حواشی امراء و اشراف رایج و متداول گردید.<sup>۳۸</sup>



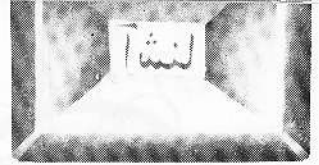
از مرحله‌ی شعر جاهلی که بگذریم نازیان در آن دوران آوازخوانی هم داشتند. بدین سان که شتربانان هنگام راندن شتر و جوانان در محیطهای خلوت و تنهایی سرود می‌خواندند و آوازهای خود را ترجیح می‌دادند و اگر با شعر مترنم می‌شدند آنرا غنا می‌خواندند.

بعد از تصرف ایران در قرن اول هجری به دست عرب و نثر دین اسلام و نفوذ آن به گوشه و کنار جهان، تأثیری که ایران در آلات موسیقی داشت در همه جا راه یافت. در اواسط ظهور اسلام بود که اعراب عود فارسی را از ایرانیان اخذ کردند و سرنای و دونای را هم از ایرانیان گرفتند.<sup>۳۰</sup>

دکتر هانری فارمر رئیس کمیسیون تحقیقات تاریخ موسیقی عرب اسلامی می‌نویسد: نکته مسلم آن است که در تعبیه‌ی آلات موسیقی، نفوذی که ایران در یونان کرد، بیش از تأثیری است که یونان در ایران نموده است. هنگامی که در ایران انواع چنگ وجود داشت در یونان جز لوره، یعنی بریط چیز دیگری نبود و گیتار را یونانیان از همسایگان شرقی خویش اقتباس کرده بودند.<sup>۳۱</sup>

بعد از اسلام مغنیان ایرانی و رومی گذارشان به شهر بر نعمت حجاز افتاد. و در زمهری موالی عرب درآمدند.





نشد. مردم حجاز موسیقی را جایز شمرده و مردم عراق آن را مکروه می دانستند. از میان خلفای اسلامی عده ای به موسیقی علاقه مند شدند، و خود شخصاً به سازندگی و خوانندگی و آهنگسازی پرداختند. مشهورترین این افراد، واثق، منتصر، معتز و معتمد بودند. البته کنیزان و اسیران و مولی، بهترین نقش را در اعتلای موسیقی در دوران بعد از اسلام داشته اند که همگی ایرانی بودند.<sup>۱۰</sup>

شاید داستان پیر چنگی در دفتر اول مثنوی وضعیت موسیقی در اسلام مخصوصاً در عصر عمر را به خوبی نشان بدهد.

آن شنیدستی که در عهد عمر بود چنگی مطربی با کز و فر بلبل از آواز اوبی خود شدی یک طرب ز آواز خویش صد شدی مجلس و مجمع دمش آراستی و ز نوای او قیامت خاستی همچو اسرافیل کاوازش به فن مردگان را جان درآرد در بدت... و بالاخره پیر مطرب که:

مطربی کزوی جهان شد پرترب رسته ز آوازش خیالات عجیب از نوایش مرغ دل پتران شدی وز صدایش هوش جان حیران شدی... پیر و ناتوان و تنگدست میشود.

گشت آواز لطیف جان فزاش زشت و نزد کس نیرزیدی بلاش آن نوای رشک زهره آمده همچو آواز خرپیری شده چونکه مطرب پیرتر گشت و ضعیف شد زنی کسبی رهین یک رغیف گفت عمرو مهلتم دادی بسی لطفها کردی خدایا با خسی

معصیت ورزیده ام هفتاد سال بازنگرفتی زمن روزی نوال نیست کسب امروز مهمان توام چنگ بنهرتوزنم آن توام مطرب به گورستان شهر رفت و چنگ زیر سر نهاد و خوابید و در همان زمان، عمر هم به خواب رفت و بر او ندایی رسید که دستور می داد از پیری خفته در گورستان دستگیری کند. عمر از خواب برخاست، زری چند از بیت المال برگرفت و به گورستان رفت، بهر طرف رفت جز پیر مرد چنگی کسی ندید.

### پیر چنگی کی بود خاص خدا حبدا ای سر پنهان حیداً

از عطسه ی عمر پیر از خواب بیدار می شود و تا خلیفه را می بیند.

### گفت در باطن خدایا از تو داد محتسب بر پیر کی چنگی فتاد

عمر مژده ی لطف و بخشایش حق را به پیر می دهد و مطرب از سر شیمانی و ندامت ناله و زاری آغاز می کند.

### خرج کردم عمر خود را دم بدم در میدم جمله را در زیر و بم

آه کبزی باده و برده ی عراق رفت از یادم دم تلخ فراق<sup>۱۱</sup>

و چنین است که در پایان، چنگ زنی گناهکار، بالاخره به دست عمر رستگار و مطهر می شود.<sup>۱۲</sup>

با تمام اینها و با توجه به اینکه اسلام در مورد موسیقی دستور صریحی نداده است، حکام و امرای عرب در حالیکه اغلب از خوانندگان و نوازندگان تجلیل و تشویق می کردند. معیناً اشتغال به موسیقی را دون شأن خود می دانستند. از این جهت بسیاری از خوانندگان و نوازندگان معروف عرب که شالوده گذاران این هنر در آغاز اسلام می باشند ایرانیان اسیری بوده اند که در جنگها به اسارت درآمده و بنام مولی در شهرهای عرب به کارهای سنگین واداشته شده بودند. موسیقی دانهای معروف اعراب هم آنانی بوده اند که زیر دست موسیقی دانهای ایرانی و همین مولی تربیت گردیده بودند.

ابوالفرج اصفهانی در کتاب الاغانی نوشته: سعید ابن مسیح غلام بنی جمع از اهل مکه و معنی بود. او یکی از بزرگترین استادان فن موسیقی به شمار می رود و بر سایرین تقدم دارد. او نخستین شخصی بود که نغمه های موسیقی ایران را با الحان و نغمات عربی تطبیق داد. ابن مسیح نخستین مدرسه موسیقی را عملاً در مدینه دایر ساخت.<sup>۱۳</sup>

از دیگر موسیقی دانهای اسلامی می توان از ابن محرز فرزند یکی از کلیدداران نام برد که زمانی که در مدینه زندگی می کرد موسیقی را از (غرة العباد) می آموخت و

سپس سه ماه در مکه بود و بعد به ایران مسافرت می کرد و لغات پارسی و ایرانی را می آموخت و به عربی نقل می کرد.

نخستین کسی که به عقیده ی ابن خردادبه در عالم اسلامی، موسیقی و آواز را منتشر کرد «سائب خاثر» بود. موسیقی دان معروف اسلامی دیگر که اصلاً ایرانی بود «ابوعبدانعم عیسی بن عبدالله الذائب» (۸۹-۱۰ ه.ق) مشهور به مناویس (طاویس کوچک)، از مولیان و بندگان آزاد شده ی طایفه ی «بنو فخرم» و ساکن مدینه بوده است. وی در خاندان مادر عثمان بن عفان تربیت یافته و از همان کودکی تحت تأثیر آهنگهای ایرانی که اسیر بودند و در مدینه کار اجباری می کردند قرار گرفت. مورخان عرب، طویس را یکی از پایه گذاران موسیقی عرب دانسته اند.<sup>۱۴</sup>

از قرن دوم هجری رسالات و تألیفاتی درباره ی موسیقی توسط دانشمندان ایرانی و اسلامی نوشته شده است که عبارتند از:

#### در قرن دوم هجری

ابراهیم موسی کتاب النغم والافغان  
ابن خردادبه الادب والسماع واللهم والماهی

#### در قرن سوم هجری

ابوالعباس سرخسی ابوبکر اهوازی  
خوارزمی ابوالفرج اصفهانی

#### در قرن چهارم

ابونصر فارابی ابوالحسن برمکی  
خواجه نصیرالدین طوسی رساله ای در موسیقی

#### در قرن هفتم

صفی الدین ارموی رساله شرقیه واده  
در قرن هشتم

#### محمد آملی

نقائس الفنون

#### در قرن نهم

عبدالقادر حافظ مراغه ای جامع الاحان و شرح ادوار نخستین دانشمندی که به زبان فارسی درباره ی

اصول موسیقی کتاب نوشت ابوعلی سینا می باشد. کتاب او «النجاه»، پس از ترجمه ی شاگردش دانشنامه ی علایی نامیده شد. در کتاب کنزالتحف که در نیمه ی قرن هشتم بفارسی نوشته شده متذکر شده که ایرانیان نخستین ملتی هستند که شرح آلات و ادوات موسیقی را به تفصیل بیان کرده اند.<sup>۱۵</sup>

بیشتر دانشمندان پس از جستجوی فراوان معترف شده اند که در موسیقی عربی، آنچه مورد تحقیقتان بوده

است از موسیقی ایرانی سرچشمه گرفته و در واقع پایه و اساس موسیقی عرب، همانا موسیقی ایرانی زمان ساسانیان است.<sup>۱۶</sup>

یکی از مشهورترین دانشمندان موسیقی دان ایران و اسلام، ابونصر فارابی است. وی در فاراب خراسان در سال ۲۶۰ هجری تولد یافت و تحصیلاتش را در بغداد و شهر حران گذراند. فارابی موسیقیدانی مبرز و نوازنده‌ی عودی زبردست بود و در آواز هم دست داشت. چنانکه شاهزاده سیف الدوله همدانی که فرمانروایی دانش دوست و هنر پرور بود، او را به حلب خواند و در آنجا چنان شهرت یافت که شاگردان بسیار از اطراف و اکناف برای استفاده از محضر این فیلسوف و موسیقیدان بزرگ به مجالس درس اومی شتافتند. فارابی در اواخر سلطنت خلفای عباسی و در دوره‌ی ضعف آنان ظهور کرد. این دوره وارث تمدنهای درخشانی بوده است که تحولات تاریخی، آنها را در سرایشب نزول سوق داده و موسیقی آن تمدنها نیز مانند سایر مظاهرش رو به ضعف کشانیده شده است.<sup>۱۷</sup>

آنچه مسلم است در عصر فارابی موسیقی از نظر کمیت رو به انحطاط بوده و آلات متنوع موسیقی مورد عمل از میان رفته و معدودی از آنها بر جای مانده بود، چه اسلام برخلاف مسیحیت روی خوشی به موسیقی نشان نداد.<sup>۱۸</sup>

از موسیقی عملی زمان فارابی نوشته‌ای در دست نیست که به کمک آن بتوان از چگونگی موسیقی آن عصر اطلاعی حاصل نمود. ولی به قرینه‌ی آهنگهای محلی که برای رفع خستگی و خوش آیندی گوش بین مردم معمول بوده و در اجتماعات خصوصی و کاروانسراها با ساز و آوازهای ابتدایی نواخته و خوانده میشده است نوعی موسیقی استادانه و هنری ماهرانه بر مبنای سنن موسیقی قدیم ایران نزد اهل ذوق و ارباب هنر موجود بوده است، از آن نوع موسیقی که به نام «طرائق» و «رواسین» قدیم خراسان یاد می‌کنند، چنان با مهارت روی ساز اجرا می‌شده است که تقلید آن بوسیله‌ی خواندن میسر نبوده است، یا از آن نوع موسیقی که بیان احساسات خاص و یا ایجاد تخیل به کار رود و فارابی آنها را در انواع دوم و

سوم طبقه بندی می‌کند و نمونه کامل آنرا در آثار اسحق موصلی می‌توان یافت.<sup>۱۹</sup>

بیشتر مستشرقین پایه و اساس نظریه‌های فارابی و پیروان او را در موسیقی از عقاید یونان می‌دانند، با این حال اعتراف کرده‌اند که فارابی توانسته است نظریه‌های دانشمندان یونانی را در قالب تازه‌ای که او را از پیشقدمان خود متمایز و ممتاز می‌سازد معرفی کند و آثار او در موسیقی شخصیت مستقلی داشته است، و قدرت او در ترکیب و تعمق او در مسائل علمی و تسلط او در افکار فلسفی همراه با تجربه‌های علمی و مهارتی که در موسیقی داشته دست به دست هم داده و کتاب او را در موسیقی یکی از پر ارزشترین آثار قرون وسطی ساخته است.<sup>۲۰</sup>

کتابهای معروف فارابی در موسیقی عبارتند از: الموسیقی الکبیر، کلام فی الموسیقا، احصاء الايقاع و کتاب فی النقره مضاف الی الايقاع، کتاب دیگر او به نام احصاء العلوم درباره‌ی موسیقی در قرون وسطی بزبان لاتین و عربی ترجمه شده است.<sup>۲۱</sup>

پارویی‌ها  
۱- در قسمتی از مقدمه از کتاب «چگونه از موسیقی لذت ببریم» نوشته زیگموند اسپات ترجمه‌ی پرویز منصوری چاپ زمان ۱۳۵۶ استفاده شده است.  
۲- هارمن. کاربرد داستان هنر موسیقی ۱۳۶۷ تهران ترجمه فرهاد نوینی بجهت ص ۹.  
۳- ویرموز. امیل ما قبل تاریخ سنتی ۱۳۳۵ مجله موسیقی تهران شماره ۱ دوره ۳ ص ۵۶.  
۴- همان.  
۵- مسعودیه محمد تقی مبنای اتنوموزیکولوژی یا موسیقی شناسی نظیاتی ۱۳۶۵ سروش تهران ص ۲۵.  
۶- مجله موسیقی قدرت بیان موسیقی ۱۳۳۸ شماره ۳۵ ص ۵۲.  
۱- جرجانی رضا موسیقی مجله سخن ۱۳۲۲ سال اول شماره ۱ ص ۲۲.  
۱۹۸- جرجانی رضا موسیقی مجله سخن سال اول شماره ۱ ۱۳۲۲.  
۱۰- دکتر خاننری پرویز ریشه لغت موسیقی مجله سخن سال اول شماره ۱۳۲۲ شماره ۲ ص ۱۷۸.  
۱۱- سامی علی تأثیر موسیقی و پیدایش آن هنر و مردم ۱۳۴۹ شماره ۳ ص ۳.  
۱۲- مسعودیه محمد تقی مبنای اتنوموزیکولوژی یا موسیقی شناسی نظیاتی سروش تهران ص ۲۵.  
۱۳- همان.  
۱۴- همان ص ۲۹.  
۱۵- همان.  
۱۶- همان.  
۱۷- جرجانی رضا رابطه‌ی موسیقی با هنرهای دیگر مجله سخن دوره سوم شماره ۶ ص ۴۶۵ تا ۴۶۹.  
۱۸- سامی، علی موسیقی در ایران باستان، هنر و مردم ۱۳۴۹ شماره ۴ ص ۴.  
۱۹- فردوسی شاهنامه چاپ مسکو جلد سوم ص ۱۸۲.

۱۹- شماره ۱ بصاری طلعت دستگاهها و آهنگهای موسیقی و نام سازهای ایرانی ۱۳۴۶ طهوری مقدمه.  
۲۰- خسروانیان نام لحنی است از مصنفات باربد و آن نثری بوده مسجع- مشتمل بر دعای خسرو پرویز مطلقاً نظم در آن بکار نرفته و این لحن داخل ۳۰ لحن نیست مگر در نظامی.  
(دهخدا)  
سی لحن باربد عبارتند از: آرایش خوشبید- آئین جمشید- اورنگی- باغ شبرین- تخت طاقدیس- حقه کاوس- راه و روح- رامش- جان- سبز در سبز- سروستان- سروسفيد- شاد و روان مروراید- شیدیز- شت فرخ- قفل رومی- گنج باد آورد- گنج سوخته- کین ایرج- کین سیاوش- ماه بر کوهان- مشک دانه- مروای نوش- مشک ماهی- مهرکائی- داگوش- نوبهاری- نوشین باد- نیرو- نخ جیرکان- گنج کاروان-  
۲۱- وارسته خسرو- تصویر هنر موسیقی در ایران- مجله موسیقی دوره ۳ شماره ۳ ص ۵۶.  
۲۲- وارسته- خسرو منظور هنر موسیقی در ایران ص ۵۶.  
۲۳- ملاح حبیبعلی موسیقی در بعد از اسلام پیام نوین ۱۳۴۲ سال ششم شماره ۲ ص ۳۳.  
۲۴- فروغ مهدی موسیقی دانان ایران بعد از اسلام هنر و مردم ۱۳۴۲ ش ۸ ص ۹.  
۲۵ و ۲۶- فروغ مهدی موسیقی دانان ایرانی در دوره اسلام هنر و مردم ۱۳۴۲ ش ۱۰ ص ۱۱.  
۲۷- همان.  
۲۸- سامی علی تأثیر موسیقی ایران در موسیقی عهد اسلامی هنر و مردم ۱۳۴۹ شماره ۹۸ ص ۲۱.  
۲۹- اصفهانی ابوالقاسم الاغانی قسمت اول ترجمه محمدحسین مشایخ قریبندی بنیاد فرهنگ ۱۳۵۸ تهران مقدمه ص ۹.  
۳۰ و ۳۱- سامی علی تأثیر ایران در موسیقی عهد اسلام هنر و مردم

۱۳۴۹ ش ۹۹ ص ۲۰.  
۳۲- الاغانی ص ۱۰ مقدمه.  
۳۳- سامی علی تأثیر موسیقی ایران در موسیقی عهد اسلام.  
۳۴- کریمین سن آرتور شعر و موسیقی در ایران. ترجمه عباس اقبال هنر و فرهنگ ۱۳۶۳ ص ۵۵.  
۳۵- الاغانی مقدمه ص ۹.  
۳۶- الاغانی مقدمه.  
۳۷- زیدان جرجی تاریخ تمدن اسلام ترجمه جواهر کلام ص ۸۹۵.  
۳۸- نصر سیدحسین تطور هنر موسیقی در ایران، مجله موسیقی ۱۳۳۵ دوره ۳ ش ۳ ص ۵۶.  
۳۹- وارسته، خسرو تقویر هنر موسیقی در ایران مجله موسیقی ۱۳۳۵ دوره ۳ ش ۳ ص ۵۶.  
۴۰- ملاح حبیبعلی داستان حبایه پیام نوین سال ششم ش ۳ ص ۳۳.  
۴۱- تمام غزلیات مولانا حکایت طبع شاعر شوریده‌ای است که با موسیقی الفت داشته و غیر از سماع عارفانه با کژی و مزی گرفته زلف دلدار رقصی مستانه میانه‌ی میدان آرزوی اوست.  
۴۲- مولانا منتهی دفترا اول تصحیح نیلسون امیرکبیر تهران ص ۱۰۹ تا ۱۰۹.  
۴۳- سامی علی تأثیر موسیقی ایران در موسیقی عرب هنر و مردم ۱۳۴۹ شماره ۹۸ ص ۲۲.  
۴۴- همان ص ۲۳.  
۴۵- همان.  
۴۶- برکشکی مهدی اندیشه‌های علمی فارابی درباره‌ی موسیقی ص ۳۷.  
۴۷ و ۴۸- همان ص ۲۱ و ۲۲.  
۴۹ و ۵۰- همان ص ۲۳ و ۳۷.  
۵۱- سامی علی دانشمندان و موسیقی دانان ایرانی هنر و مردم ۱۳۴۹ شماره ۹۹ ص ۱۹.